

مؤلفه های ارتقای پژوهش در حوزه علوم انسانی

حجت الاسلام والمسلمین حامدعلی اکبرزاده

مسئله تحول در علوم انسانی طی سال‌های اخیر در کشور ما مورد توجه جدی قرار گرفته است. در این راستا حوزه های علمیه با احساس مسئولیتی که نسبت به این مسئله داشتند، وارد عرصه شدند تا همانند دهه‌ها و سده‌های پیشین، مرجعیت علمی خویش را در فضای جامعه اسلامی در حوزه علوم انسانی حفظ نمایند. روزگاری علوم انسانی به لحاظ کمی، عرصه کوچکی را به خود اختصاص می‌داد و بر همین اساس، حوزه‌های علمیه در فضای جامعه اسلامی، از مرجعیتی بی‌بدیل برخوردار بودند؛ اما امروزه علوم انسانی، گستره وسیعی را به خود اختصاص داده و به لحاظ کیفی نیز با مطرح شدن روش‌های جدید و نیازهای تازه، ژرفای قابل توجهی پیدا کرده است و حفظ مرجعیت علمی در وضعیت موجود، کاری بس دشوار است. حوزه علمیه برای این که در این عرصه از دیگران عقب نماند، بایستی مؤلفه‌های اساسی رشد و توسعه پژوهش در حوزه علوم انسانی را مورد توجه قرار دهد تا بتواند هم به تحول علوم انسانی در کشور کمک کند و هم مطلوب همیشگی خویش را که همان حفظ و گسترش فرهنگ دینی است، حفظ نماید. اینک به نحو اجمالی به تبیین مهم‌ترین مؤلفه‌های ارتقای پژوهش در عرصه علوم انسانی خواهیم پرداخت.

1. فضای آزاد

فرضیات و نظریاتی و که امروزه در غرب در علوم انسانی مطرح می‌شوند، تعهد و تقیدی به دین و به‌ویژه اسلام ندارند، بلکه اساساً این نظریات از عصر رنسانس تاکنون بر مبنای سکولاریزم و تفکیک کامل دین و علم شکل گرفته است. بنابراین ما را گریزی از مواجهه با این دیدگاه‌ها نیست؛ چرا که مدعی علوم انسانی متعالی، باید بتواند در برابر رقبا، مزیت‌های خویش را آشکار سازد؛ وگرنه خزیدن در گوشه‌ای و توهم تعالی، تعالی‌ساز نیست. بر این اساس برای اثبات این برتری، چاره‌ای جز مواجهه با دیدگاه‌های مطرح در علوم انسانی نداریم و این مواجهه، فضای آزاد می‌طلبد. فضای آزاد به این معناست که در محیط‌های علمی، امکان ارایه نظریات مختلف و حتی ناخوشایند ما وجود داشته باشد، تا فضلا و اهل علم بتوانند در رویارویی با این اندیشه‌ها، نقدها و تحلیل‌های مناسب را ارایه دهند. این فضای آزاد، سعه صدر می‌طلبد و در این زمینه، حوزه‌های علمیه باید پیشگام باشند تا به رسالت اصلی خویش بتوانند عمل کنند. همگان این جمله مشهور را از استاد شهید مطهری به یاد دارند که در دانشکده الهیات می‌فرمود: «من چند سال پیش تذکر دادم که تنها دانشکده‌ای که صلاحیت دارد یک کرسی را اختصاص دهد به مارکسیسم، همین دانشکده الهیات است. ولی نه این که مارکسیسم را یک استاد مسلمان تدریس کند، بلکه استادی که واقعاً مارکسیسم را شناخته و به آن مؤمن باشد، درس بدهد. نباید این گونه فکر کرد که چون این‌جا دانشکده الهیات است، نباید در آن مارکسیسم تدریس شود. خیر، مارکسیسم باید تدریس شود؛ آن هم توسط استادی که معتقد به مارکسیسم است.»

شهید مطهری مکرراً می‌گفت: «من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند، متأثر که نمی‌شوم هیچ، از یک نظر خوشحال هم می‌شوم. چون می‌دانم پیدایش این‌ها سبب می‌شود که چهره اسلام بیشتر نمایان شود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین، آن‌قدر مرده و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنیایند.» او تأکید می‌کرد: «اگر به بهانه این که این ملت رشد ندارد، آزادی را برای همیشه از او بگیرند، این ملت تا ابد غیر رشید باقی می‌ماند، رشدش به این است که آزادش بگذاریم؛ ولو در آن آزادی، ابتدا اشتباه هم بکند. صد بار هم اگر اشتباه کند، باز باید آزاد باشد.»

به هر حال آزادی بیان یک اصل اساسی است؛ برای این که بتوانیم در علوم انسانی، چند گام به جلو برداریم؛ وگرنه

باید رشد غرب را به نظاره نشست؛ چرا که رشد غرب در وهله اول، مبتنی بر رشد علوم انسانی بوده است.

2. روش‌شناسی

روش‌شناسی، یک مسئله بسیار مهم در حوزه علوم انسانی است. امروزه در جهان بر اساس مبانی مختلف، روش‌های بسیار متنوعی در پژوهش علوم انسانی، طرح و اجراء می‌شود. متأسفانه در نقطه مقابل در کشور ما و شاید بتوان گفت در جهان اسلام، از فقر و جهل در روش‌شناسی رنج می‌بریم. امروزه حتی در هر یک از شاخه‌های علوم انسانی، روش‌هایی ویژه آن رشته مطرح هستند و علوم اجتماعی، روان‌شناسی، فلسفه، کلام، حقوق، علوم سیاسی و... هر یک از روش‌هایی مجزاً بهره می‌برند. این‌گونه روش‌شناسی، کار را برای شناخت زوایای مختلف یک پدیده و مسئله آسان می‌کند؛ ضمن این‌که به پژوهش، عمق و غنا می‌بخشد و به کاربردی شدن آن کمک می‌کند.

در زمینه روش‌شناسی، چند محور مهم وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد: نقش روش‌شناسی علوم انسانی در پیشبرد کمی و کیفی علوم انسانی، آشنایی دقیق با سیر تحول روش‌شناسی علوم انسانی، آشنایی با روش‌های تحقیق کمی و کیفی، بررسی مبانی فلسفی تولید علوم انسانی، روش‌شناسی تولید علوم انسانی دینی و بومی و روش‌شناسی بهره‌گیری از متون دینی در علوم انسانی، از جمله مسائل ضروری هستند که باید به آن‌ها پرداخت.

باید توجه داشت مادامی که مسئله روش‌شناسی در علوم انسانی برای ما حل نشود، تحول در علوم انسانی و تولید علوم انسانی بومی برای ما ناممکن خواهد بود. فضایی حوزه باید با جدیت تمام به مسئله روش‌شناسی اهتمام داشته باشند و بدانند که غفلت از این مسئله به عقب‌ماندگی و درجا زدن ما در علوم انسانی منجر خواهد شد.

3. نیازسنجی و مسئله‌شناسی

گام اول در انجام هر پژوهش، آن است که ببینیم چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟ به تعبیر دیگر، ثمره این پژوهش در کجا روشن خواهد شد و نتایج آن چه نیازی از نیازهای علمی و عملی ما را رفع خواهد کرد؟ بر این اساس باید پیش از پژوهش توجه داشته باشیم که ما در حال حاضر در چه زمینه‌هایی، نیاز به پژوهش داریم و کدام یک از مسائل علوم انسانی در اولویت پژوهش قرار دارند. بی‌شک شناخت و تبیین مبانی فلسفی علوم انسانی، گام اول در تحقیقات این دسته از علوم است. تا مبانی فلسفی ما روشن نشود، نمی‌توانیم نسبت به سایر مسائل، ورود و خروج صحیحی داشته باشیم. متأسفانه بسیاری از پژوهش‌های امروزی در حوزه علوم انسانی، تکرار مکررات و جمع‌آوری‌های بی‌ثمر است که اگرچه ظاهراً به کثرت مقالات و کتب می‌انجامد، اما حاصلی در پیش ندارد.

4. طرح جامع

پژوهش‌های علوم انسانی برای این‌که بتوانند مبنای رشد و پیشرفت کشور قرار گیرند و جهت‌گیری‌های اساسی و کلی جامعه را در عرصه‌های دیگر؛ نظیر صنعت، تکنولوژی، سیاست و... مشخص کنند، باید در قالب یک طرح جامع و کلی هدایت شوند؛ وگرنه پژوهش در جزایر پراکنده و تحقیقات پراکند، مانند بُردارهایی هستند که برآیند مطلوبی نداشته و چه‌بسا آثار یکدیگر را دفع کنند. به نظر نگارنده پیش از آن‌که ما به برنامه‌های توسعه کشور بپردازیم، باید یک سیاست واحد و طرح کلی و جامع در حوزه علوم انسانی اتخاذ کنیم تا بتوانیم از علوم انسانی در جبران عقب‌افتادگی‌هایمان استفاده نماییم. برنامه توسعه‌ای به رشد منجر خواهد شد، که مبانی مستحکمی را در علوم انسانی پی می‌ریزد. باور کنیم که علوم انسانی باید تأثیر محسوس در زندگی مادی و معنوی ما داشته باشد و بدون این باور، نمی‌توان از دل علوم انسانی، نتایج کاربردی استخراج کرد. حوزه‌های علمی در تدوین این طرح جامع می‌توانند پیشگام سایرین باشند و آن‌چنان که شایسته است، به این مسئله بپردازند. البته در سال‌های اخیر، طرحی با عنوان نقشه جامع علمی کشور تهیه شد که به نظر نگارنده دارای نقاط ضعف فراوانی است.

5. اخلاق پژوهش

اگر همه مؤلفه‌های قبلی، محقق شوند، اما اخلاق پژوهش در عرصه علوم انسانی رعایت نشود، ما باز هم به نتایج مطلوب نخواهیم رسید. اخلاق به مثابه پی برای ساختمان علم است که بنای پژوهش علمی، بدون آن فرو خواهد ریخت. متأسفانه جامعه علمی ما از بی‌اخلاقی‌های علمی رنج فراوانی می‌برد و دچار بیماری شده است. ورود انگیزه‌های شخصی در پژوهش‌ها، سرقت علمی، عدم رعایت حرمت اهل علم و پرخاشگری در بیان و بنان، قضاوت بدون علم، اتهام‌زنی و... از جمله معضلات اخلاقی است که ما در عرصه علمی کشور به آن مبتلا هستیم و شعله سوزان آن، دامن علوم انسانی را نیز گرفته است. البته شاید بتوان گفت که فضای آزاد گفتگو نیز متفرع بر مسئله اخلاق است و اگر در جامعه‌ای، بنیان اخلاق فرو بریزد، جایی برای اظهار نظر آزاد نیز باقی نخواهد ماند.

به هر حال، این‌ها مؤلفه‌هایی هستند که برای رشد فضای علمی کشور و به‌ویژه در علوم انسانی، ناگزیر از آن‌ها هستیم و باید به آن‌ها تن دهیم؛ وگرنه علوم انسانی ما در همین وضعیت باقی خواهد ماند. توجه داشته باشیم که ثمرات علوم انسانی باید در حیات مادی و معنوی بشر مشاهده شود؛ وگرنه صرف آرایه یک دیدگاه و فرضیه علمی و تکرار و بازگویی سخنان گذشتگان نمی‌تواند راه‌گشای ما در این عرصه باشد. کلام خود را با این سؤال که متوجه فضلا و دانشمندان علوم انسانی، به‌ویژه در حوزه‌های علمیه است، به پایان می‌برم: چرا با این سابقه طولانی در علوم دینی و علوم انسانی هنوز نتوانسته‌ایم یک نظام جدید را در عرصه علوم انسانی ایجاد کنیم؟ آیا فرصت سی و هفت ساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کافی نبوده است؟ آیا بدون علوم انسانی بومی می‌توانیم به تحقق آرمان‌های دینی و انسانی خویش امیدوار باشیم؟ آیا نباید مسئولیت‌ها و وظایف تازه‌ای را که نسبت به جامعه داریم، بشناسیم و در جهت آن حرکت کنیم؟ اگر پاسخ این سؤالات، بدیهی به نظر می‌رسد، باید از همین امروز اقدام لازم را آغاز کنیم؛ وگرنه دچار خسارت‌های بیشتری خواهیم شد.